

نگاهی به جایگاه زن در عصر باستان، اسلام، غرب و جمهوری اسلامی ایران

مرتضی شیرودی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

مربی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

دین آسمانی اسلام توجهی ویژه به مسائل زن و خانواده دارد؛ زیرا زن، عامل بسیاری از تحولات مثبت اجتماعی به شمار می‌رود؛ اما در طول تاریخ بشر، جایگاه زن و خانواده با فراز و نشیبهای فراوان مواجه شده است. گاه زن و خانواده از ایفای نقش مؤثر در تکامل فردی و اجتماعی محروم گشته و نقش او در رشد فرد و جامعه به تغافل گرفته شده است.

زن در روزگار پیش از اسلام جایگاه انسانی و اجتماعی شایسته خویش را نداشت. در ایران، یونان و روم باستان و همچنین در عصر جاهلیت عرب، به زنان همچون کالایی بی‌جان نگریسته می‌شد. این جوامع، زنان را تنها برای لذت جنسی و منافع و مصالح اقتصادی به خدمت می‌گرفتند و زنان سهمی در تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیهای خرد و کلان اجتماعی و حتی خانوادگی نداشتند. با ظهور اسلام، این وضعیت تغییر کرد و زن به جایگاهی که خداوند برای او بر نهاده است، دست یافت؛ اما پس از روزگار پیامبر (ص) و امامان (ع) و به ویژه در قرون اخیر و در غرب، باری دیگر جایگاه زنان روی به انحطاط نهاد و زنان نقش بنیادی خویش را در ساخت و سازهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از دست دادند. انقلاب اسلامی ایران و آموزه‌های متعالی آن، با تحولاتی که در عرصه‌های مختلف جامعه ایرانی رقم زد، باری دیگر، زنان را به جایگاه راستین خود رساند و در نظام جمهوری اسلامی ایران، تمهیدها و تدبیرهای لازم برای نیل به این هدف والا در قالب قانون اساسی اندیشیده شده است. از این رو، این سؤالات پیش روی ماست که چرا

زن در روزگار پیش از اسلام، جایگاهی نداشت و چرا اسلام به زن کرامت بخشید و به چه دلیل زن در غرب جایگاه انسانی و الهی خود را از دست داد و چگونه جمهوری اسلامی به احیای کرامت زنان پرداخت؟

مقدمه

در پاسخ به به این سؤالات، در مقاله حاضر، از وضعیت زن در جاهلیت و عصر بعثت، جزیره العرب سخن می‌رود و سپس، نقش و جایگاه زن و زنان در دوره آخرین دین الهی، یعنی اسلام بررسی می‌شود. این بررسی، محورهای استقلال اجتماعی، کرامت انسانی، مهریه، قضاوت، مرجعیت و شهادت زنان را شامل می‌شود. پرداختن به این مباحث دو بحث دیگر را پیش روی ما می‌گذارد: اول، بررسی موقعیت زنان در دوره‌های پس از اسلام به ویژه در دوره معاصر؛ دوم، تحول در عصر پس از انقلاب اسلامی به عنوان مقدمه ظهور و حکومت جهانی امام زمان (ع). زن در خانواده دو نقش محوری و اصلی دارد، همراه بسیاری نقشهای پیدا و ناپیدای دیگر. این دو نقش محوری عبارت‌اند از:

۱. زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارایی مفید مرد است. آرامشی را که زن به مرد می‌بخشد، با هیچ شیوه و ابزاری نمی‌توان پدید آورد. از این حقیقت والا، قرآن کریم برده برمی‌دارد:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱

و از نشانه‌های او این است که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این، پندها و نشانه‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند.

ویل دورانت هم بر این نکته تأکید کرده است: «زن از آنجاکه مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می‌سازد، عامل حفظ و بقای نوع است.»^۲

۲. دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری اوست. این نقش نیز از مهم‌ترین نقش‌های اصولی و زیر بنایی و انسان‌ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد، و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، پرورش دهنده فرزند است. گرچه فرزندان سرانجام استقلال می‌یابند، لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران، تاثیر اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. در اسلام بر ارج مقام مادری، تأکیدهای فراوان رفته و در عظمت آن، سخنها گفته شده است. از این رو، وقتی احترام به پدر را قرآن بازگو می‌کند، برای گرامی‌داشت مقام زن، نام مادر را جداگانه می‌آورد:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا مَمْلَأَةً أُمَّهُ كُرْهًا وَوَضَعْنَاهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ
شَهْرًا.^۳

و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم. مادر با رنج و زحمت بار حمل کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری بود.

کلید واژه: زن، خانواده، جاهلیت، اسلام، ایران، غرب، انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره).

زن و خانواده در عصر جاهلیت

کلمه جاهلیت، نخستین بار در آیات مدنی قرآن به کار رفته است:

۱. يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ... گروهی دیگر که چون مردم عصر جاهلی به خدا گمان باطل داشتند.

۲. أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْفَعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ^۵ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای مردمی که اهل یقین هستند، چه حکمی بهتر از حکم خداست؟

۳. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ: آن‌گاه که کافران در دل‌های خود، تعصب جاهلیت ورزیدند.

هر چند واژه جاهلیت از ریشه جهل است، ولی از کتب لغت بر می‌آید که مراد از آن، تنها نادانی نیست، بلکه دورانی است که از ارزش‌های اخلاقی و باورهای دینی تهی است. جاهلیت به این معنا و بر اساس قول مشهور، مردم قبل از عصر بعثت را در بر می‌گیرد.^۶ آیا جاهلیت در این معنا، زن و خانواده دوره ظهور پیامبر اکرم (ص) را در بر می‌گرفت؟ نخست می‌کوشیم به سؤال مزبور پاسخ دهیم:

جزیره العرب: زن و خانواده در عصر جاهلیت جزیره العرب، جز مقهور اراده مرد و کالایی بی‌ارزش نبود. زن در پذیرش شریک زندگی‌اش، اختیاری نداشت. انواع ازدواج چون: ازدواج با خشم، دوستانه، شغار (دختر یا خواهر خود را به ازدواج کسی درآوردن، به شرط در اختیار گرفتن دختر یا خواهر او)، استبضاعی (قراردادن زن خویش در اختیار مردی شجاع برای صاحب فرزند شجاع شدن) تعویضی (واگذاری زن مردی در اختیار مرد دیگر و برعکس) رواج شگفت‌آور داشت، و اینها، شأن زن را تا سر حد جانوران به زیر می‌کشید. ازدواج با همسر پدر، منع قانونی نداشت. اصولاً، دختر ننگ به شمار می‌آمد (وَ إِذَا الْمَوْدُودَةُ سُئِلَتْ: و هنگامی که از

دختران زنده به گور شده باز پرسند) و به این سبب، گاه، دختر زنده به گور می‌شد و اگر پدری، دخترش را زنده می‌گذاشت، مرگ زودرس او را سعادت‌ی برای خود می‌دانست.

نحوه طلاق بسیار اسف‌بار بود؛ چون با سنتهای ستمگرانه، دور از انصاف و غیرانسانی همراه بود و بدون مقدمه، شرط، پیامد قانونی، شاهد، نفقه و حتی هرگونه هزینه‌ای صورت می‌گرفت.^۹

یونان: برای یونانیان، علت ازدواج نه عشق بود نه لذات زناشویی. شاید از این رو، همیشه از رنج‌های ازدواج سخن می‌گفتند. یونانیان برای اینکه از طریق همسر، صاحب جهاز شوند، تن به ازدواج می‌دادند. پس از توافق بر سر جهاز، مراسم نامزدی بدون حضور عروس برگزار می‌شد. سن مرد در وقت ازدواج، معمولاً دو برابر سن زن بود. یک مرد می‌توانست، علاوه بر همسر خویش، با زنان دیگر آمیزش کند. آنان از فواحش تمتع می‌بردند، و با کنیزکان و زنان دیگر درمی‌آمیختند. از این رو، مردان آتنی، از آزادی‌هایی که در امور جنسی داشتند، چنان آگاه بودند که هرگز زنان و دختران خود را آزاد نمی‌گذاشتند. در آتن، اگر جوانان با زنان روسپی می‌آمیختند، ننگی بر آنان نبود، و حتی اگر مردی صاحب همسر، فاحشه‌ای را تحت حمایت می‌گرفت، به مجازات اخلاقی دچار نمی‌شد. اگر مردی عقیم بود، قانون و عرف به آن مرد عقیم اجازه می‌داد، مردی از خویشاوندان وی یا زنش درآویزد، و فرزندی که پدید می‌آمد، از آن شوهر بود. فاحشگی به رسمیت شناخته می‌شد، و هر کسی که به آن مشغول بود، با پرداخت مالیات، هیچ مجازاتی در انتظارش نبود. زنان فاحشه برای اینکه مردان، خانه‌هایشان را به آسانی بیابند، مجسمه آلت تناسلی پریاپوس را بر سر در خانه می‌آویختند. مردان در این مراکز، با دختران آمیزش می‌کردند و هم مجاز بودند آنان را برای مدتی اجاره کنند و به خانه خود ببرند. چند تن از فاحشگان پیر، برای تربیت زنان فاحشه، مدارسی داشتند و به آنان فنون خودآرایی و شیوه‌های دل‌ربایی را می‌آموختند.^{۱۰} برخی از روسپیان ممتاز، در مجامع علمی مردانه آتن، ارج و مقامی بلند داشتند، در حدی که فلاسفه در جلب محبت آنان با یکدیگر مسابقه می‌گذاشتند و از این راه، عده‌ای از روسپیان، نام خود را در تاریخ یونان قدیم جاودانه نمودند. رقیب عمده روسپیان ممتاز، پسر بچگان آتنی بودند. این کودکان تا هنگامی که طراوتی داشتند، به ارضای شهوت خریداران می‌پرداختند و بعد از آن، به غلامی آنان درمی‌آمدند. زنانی که موجب طلاق آنها بود، ولی درباره مردان زناکار گفته می‌شد، شاخ در آورده است و البته برای مردان طلاق دادن زن دشوار نبود و می‌توانستند بدون ارائه دلیل و ذکر علت، زنان خویش را از خانه برانند.

زن یونانی، حق عند قرارداد نداشت. زن پس از مرگ شوهر، از ارث او سهمی نمی‌برد. وظیفه او تنها حمل طفل و پرستاری وی بود. در آتیک یونان، پدر می‌توانست نوزاد خود را بکشد،

دست‌رنج پسران خردسال و دختران شوی نکرده خویش را بفروشد و مجاز بود بدون اذن دختر، او را شوهر دهد، و برای زن مطلقه خویش، شوهر بیابد. فرونه، زن بدنام مشهور یونانی آینه وضعیت نابه‌هنجار زنان یونان بود. او هیچ‌گاه بدون حجاب در بین عموم حاضر نمی‌شد، ولی در جشنواره‌ها، در میان انبوه مردم، برهنه می‌شد و گیسوی خویش را رها می‌کرد و برای تن‌شوئی و شنا به دریا می‌رفت. فرونه چندی به پراکتیلس دل می‌سپارد و این مجسمه‌ساز، تن عریان او را سرمشق مجسمه‌های خود قرار می‌داد. آپلس تصویرهایی لخت از روی او ساخته بود. فرونه از راه روسپی‌گری، چنان دولت‌مند شد که به مردم می‌گفت، اگر نام مرا بر دیوارهای شهرتان نقش کنید، من هزینه تجدید بنای آن را می‌پردازم. هوپرتیدس خطیب نیز از دلدادگان بی‌قرار وی به شمار می‌رفت. هوپرتیدس نه تنها به زبان شیوای خویش از این زن دفاع کرد، بلکه نیم‌تنه او را گشود، و قضات بر زیبایی او خیره شدند، و سرانجام، عفت و پاکدامنی او را تأیید کردند.^{۱۱}

ایران: جامعه جاهلی ایران، دست کمی از عربها، رومیها و یونانیها نداشت. پسری که به سن رشد و بلوغ می‌رسید، پدر یکی از زنان متعدد خود را به عقد وی در می‌آورد. دختری هم که به سن پانزده سالگی می‌رسید، پدر یا رئیس خانواده، خود را مکلف می‌دید، او را به شوی بدهد. واقع، انتخاب شوهر، هیچ‌گونه حقی بر دختر نبود، اما اگر در سن بلوغ، پدر در به ازدواج سپردن دختر، کوتاهی می‌کرد، دختر حق داشت به ازدواج نامشروع تن بسپارد. به دلیل تشویق برخی از منابع زرتشتی، در ایران ساسانی، ازدواج با محارم میسر بود. مردان مجاز بودند که همسران خود را در اختیار این و یا آن قرار دهند، بدون آنکه همسر در انجام وظایفش کوتاهی کرده باشد. با این وصف، بیش‌تر ایرانیان در روابط جنسی افراط می‌کردند و زنا در بین آنان فراوان و داشتن همخواه غیر از همسر، برای هر مردی بلامانع بود. این همخواه‌ها می‌توانستند در میان مردم ظاهر شوند و یا در ضیافت مردان حاضر شوند. به هر روی، ریاست مطلق خانواده‌های ایرانی دوره ساسانی با مردان بود. همسرگزینی مردان با محدودیتی روبه‌رو نبود و گاه مردی ده‌ها زن در خانه داشت. اصولاً، تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده ساسانی به شمار می‌رفت. با این وصف، مردان ایرانی، با زنان دیگر، آمیزش می‌کردند. تعداد زنانی که یک مرد می‌توانست داشته باشد، بستگی به استطاعت مالی او داشت. از بین این زنان، یکی را سوگلی پادشاه یا پادشاه زن می‌خواندند. به زن پست‌تر از او خدمتکار می‌گفتند. حقوق قانونی این دو زوج متفاوت بود و شوهر مکلف بود مادام‌العمر زن سوگلی خود را نان دهد و پسران و دختران این زن نیز از حقوق کامل بهره‌داشته‌اند، ولی از اولاد زن خدمتکار یا چاکر زن تنها، اولاد پسر او در خانواده پدری از حقوق مکفی برخوردار می‌شد.^{۱۲}

ارث زن ساسانی هم پیچیده و ظالمانه بود. زنی که بی‌رضای پدر و مادرش به شوهر می‌رفت در میان زنان شوهرش، پست‌ترین پایه و مقام را در خانواده شوهر داشت و به او خودسرای زن یعنی زن خودسر می‌گفتند و از پدر و مادر خود ارث نمی‌برد، مگر پس از آنکه پسرش به سن بلوغ می‌رسید و او را به عنوان اوگ‌زن به عقد درمی‌آورد. اوگ‌زن یعنی زن یگانه. نخستین فرزندی که می‌زاد، به پدر و مادرش داده می‌شد. دختر بالغی که پدر در ازدواجش کوتاهی و او را به ازدواجی نامشروع می‌داد، ارثی از پدر نمی‌برد.^{۱۳} حاصل چنین نظامی، فقدان هر گونه شخصیت حقوقی در خور شأن برای زنان بود، و از این رو، زنان به صورت کالایی بی‌ارزش درآمدند. از سوی دیگر، مردان مجاز بودند کودکان خود را از خانه برانند و یا همچون برده و شیئی به دیگران بفروشند.^{۱۴}

آنچه از وضعیت زن در جزیره‌العرب، یونان و ایران قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) برشمریم، جاهلیت اندکی است که خانواده و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی را در بر گرفته بود. جهان آن روز، از اندیشه‌های غیر انسانی و غیر الهی رنج می‌برد. علی بن ابی‌طالب (ع) در توصیف این دوره می‌فرماید:

خداوند محمد(ص) را وقتی که مدتی از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، به رسالت فرستاد، در حالی که ملتها در خوابی عمیق فرو رفته بودند و فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود، کارهای زشت میان مردم رواج داشت و آتش جنگ زبانه می‌کشید و دنیا بی‌نور و پراز نیرنگ گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از ثمره زندگی خبری نبود. آب حیات انسانی به زمین فرو رفته و نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده بود. پرچمهای هلاکت و بدبختی آشکار شده، دنیا با چهره زشت و کریه به اهلس می‌نگریست و خشم آلود با طالبانش روبه‌رو می‌شد. میوه درخت آن، فتنه و غذایش، مردار بود. در درون، وحشت و اضطراب و در بیرون، شمشیر حکومت می‌کرد.^{۱۵}

زن و خانواده در دوره اسلامی

پیامبر در عام‌القیل یا ۵۷۰ بعد از میلاد متولد شد. در چهل سالگی به نبوت مبعوث گشت. سیزده سال در مکه، مردم را به اسلام دعوت کرد و سختیها و مشکلات فراوان را به جان پذیرفت. در این مدت، به گسترش و تبلیغ اسلام دست زد و گروهی مسلمان زنده، تربیت نمود. پس از آن به مدینه مهاجرت کرد و آنجا را مرکز تعلیمات خود قرار داد. ده سال در مدینه آزادانه دعوت و

تبلیغ کرد و با سرکشان عرب به نبرد پرداخت. تا اینکه، همه را مقهور خود ساخت؛ یعنی پس از ده سال، همه مردم جزیره العرب مسلمان شدند. اما به راستی، بیست و سه سال مجاهدت نبی مکرم اسلام، چه دستاوردی برای زن و خانواده داشته است؟ در پاسخ مباحث زیر را مرور می‌کنیم:

استقلال اجتماعی: دخترکی نگران و هراسان نزد رسول اکرم آمد و به سخن ایستاد:

دخترک: یا رسول الله، از دست این پدر!

رسول الله: مگر پدرت چه کرده است؟

دخترک: برادرزاده‌ای دارد و بدون آنکه نظرم را بخواهد، مرا به عقد او درآورده است.

رسول الله: حالا که او کرده است، تو هم مخالفت نکن، صحنه بگذار و زن پسر عمویت باش.

دخترک: یا رسول الله! من پسر عمویم را دوست ندارم، چگونه زن کسی بشوم که دوستش ندارم؟

رسول الله: اگر او را دوست نداری، هیچ. اختیار با خودت. برو هر کس را خود دوست داری،

به شوهری انتخاب کن.

دخترک: اتفاقاً او را خیلی دوست دارم و جز او کسی دیگر را دوست ندارم و زن کسی غیر او

نخواهم شد؛ اما چون پدرم بدون آنکه نظر مرا بخواهد، این کار را کرده است، آمدم تا از شما

پیرسم و بشنوم که پدر حق ندارد به زور دخترش را شوهر دهد، تا این را به همه زنان اعلام کنم.

در آخرین حجی که پیامبر اکرم (ص) انجام داد، یک روز در حالی که سواره بود، مردی راه را

بر آن حضرت گرفت و گفت: شکایتی دارم.

رسول الله: بگو.

مرد: سالها پیش در دوران جاهلیت، من و طارق بن مرقع در یکی از جنگها شرکت کرده

بودیم. طارق وسط کار (جنگ) احتیاج به نیزه‌ای پیدا کرد. فریاد برآورد، کیست که نیزه‌ای به من

برساند و پاداش آن را از من بگیرد؟ من جلو رفتم و گفتم چه می‌دهی؟ گفت: قول می‌دهم اولین

دختری که پیدا کنم برای تو بزرگ کنم. من قبول کردم و نیزه خود را به او دادم. قضیه گذشت.

سالها سپری شد. اخیراً به فکر افتادم و اطلاع پیدا کردم او دختردار شده و دختر رسیده‌ای در

خانه دارد. رفتم و قصه را به یاد او آوردم، و دین خود را مطالبه کردم؛ اما او دبه درآورد و زیر

قولش زد. می‌خواهد، از من مهر هم بگیرد. اکنون آمده‌ام ببینم آیا حق با من است یا با او؟

رسول الله: دختر در چه سنی است؟

مرد: دختر بزرگ شده، و حتی موی سپید هم در سرش پیدا شده.

رسول الله: اگر از من می‌پرسی حق نه با تو است، نه با طارق. برو دنبال کارت و دختر بیچاره

را به حال خود بگذار. ۱۶

کرامت انسانی: اسلام برای زن و مرد در همه موارد، یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد، مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن. در مواردی برای زن و مرد، وضع مشابه و در موارد دیگر، وضع نامشابهی در نظر گرفته است.^{۱۷} از نگاه غربی، چون اسلام به علت تفاوت‌های طبیعی جسمی و روانی زن و مرد، برای آنها احکام یگانه‌ای وضع نکرده است، دین مردان است، حال آنکه این استدلال، زن را تحقیر می‌کند و مردانگی را ملاک انسانیت می‌دانند؛ زیرا نظر آنان به شکل منطقی چنین می‌شود: اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست، باید حقوق کاملاً مشابه با مرد، برای او وضع می‌کرد، لکن حقوق مشابه برای او قائل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد.^{۱۸} این یعنی معیار انسان واقعی، مرد است و معیار حقوق بشر، حقوق مردانه است و زن را باید با مرد سنجید. تساوی غیر از تشابه است. تساوی، برابری است و تشابه، یک‌نواختی. اسلام حقوق یک جور و کاملاً یک‌نواختی برای زن و مرد قائل نشده، ولی هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام، اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه کامل حقوق آنها مخالف است.^{۱۹} به اعتقاد آیت‌الله جوادی آملی در کتاب زن در آئینه جلال و جمال، هیچ‌یک از ارزش‌ها و ضد ارزش‌های قرآن، نه مذکر است و نه مؤنث. دعوت الهی هم، هیچ اختصاصی به مردان ندارد. خداوند نه دعوت‌نامه‌ای برای مردان فرستاده و نه زنان را از شرکت در دعوت الهی منع کرده است.

قرآن کریم از زبان پیامبر (ص) می‌فرماید: «ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی؛^{۲۰} من و هر که از من پیروی می‌کند، دعوت می‌کنیم به سوی خدا از روی بصیرت». خلافت هم مخصوص مردان نیست، ولی مردان قادر به تحصیل خلافت شده‌اند، و زنان نشده‌اند، اما خلافت مشروط به هیچ جنسیتی نیست. قرآن در این باره می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفة؛^{۲۱} من در زمین جانشینی قرار داده‌ام». بنابراین، مقام خلیفة‌الله، مقام انسانیت است نه مقام مردان.^{۲۲}

مهریه: قرآن کریم، قانون مهریه زنان را به حالت طبیعی خود بازگردانده است: «وَاَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ مِثْلًا؛^{۲۳} مهر زنان را با طیب خاطر به آنها بدهید». در این آیه به سه نکته اساسی اشاره شده است: اول، برای مهر، از واژه «صِدَاق» سود برده است که نشانه علاقه راستین مرد به زن است. دوم، با آوردن ضمیر «هُنَّ» می‌فهماند که مهر به زن تعلق دارد نه پدر و مادر او. سوم، کلمه «نَحْلَه» نشان می‌دهد که مهر، چیزی جز هدیه نیست. در واقع، مرد هنگام ازدواج هدیه‌ای تقدیم

زن می‌کند و زن در عین اینکه هدیه را می‌پذیرد، استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می‌نماید. اگر مشغول به کاری است و اجرتی می‌گیرد، محصول کار و زحماتش، به خود تعلق دارد و این درآمد، مانعی برای دریافت مهریه نخواهد بود.

قضاوت، مرجعیت و شهادت: آیت الله جوادی آملی بر این نکته پای می‌فشارد که:

۱. در اسلام، زنان می‌توانند قاضی شوند و حدیثی یا احادیثی که زنان را از قضاوت منع می‌کند، به معنای آن است که تکلیف شاق قضاء را از زن برداشته، نه اینکه آنان را از قضاوت محروم نموده باشد؛ همانند اینکه، برخی کارهای دشوار مانند وجوب حضور در نماز جمعه، هر چند از فاصله دو فرسخ، تکلیف مردانه است و چنین وظیفه سختی، بر زن نیست. البته، پذیرفتن مسئولیت سخت قضا بر مرد واجد شرایط واجب عینی و گاهی کفایی است، لیکن بر زن واجب نیست. بنابراین، آنچه از حدیث منع قضاوت زنان به دست می‌آید، تنها سلب تکلیف قضاوت است نه نفی حق قضاوت؟ زیرا در حدیث مزبور آمده است: «لیس علی المرأة جمعة ... ولا تولی القضاء؛ بر زن، شرکت در نماز جمعه و پذیرش سبقت قضا واجب نیست.» در حدیث نیامده است: «لیس للمرأة جمعة... ولا تولی القضاء» تا از آن سلب حق قضاوت استفاده شود. غرض، سلب تکلیف از زن برای سهولت کار زن است نه سلب حق و بین این دو فرق است.

۲. عاطفی بودن زن، ذاتاً مانع تعدیل قوای عقلی و فکری او برای مرجعیت نخواهد بود؛ زیرا گاهی برخی مردان هم مقهور بعضی از شئون نفسانی می‌شوند. در چنین شرایطی، حتی مرد، واجد شرایط قضاوت نیست. چنانچه، نمرین زنان برای تعدیل عواطف، بیش‌تر از مردان باشد و شرایط مساوی بین او و مردان پدید آید، دلیلی بر محرومیت زنان از مرجعیت نخواهد بود. به عقیده آیت‌الله جوادی آملی آنچه در نهج البلاغه درباره نقصان عقل زنان آمده، درباره کل زنان و همه زمان‌ها نیست.

۳. شهادت زن از آن جهت نصف شهادت مرد است که شهادت امری مستند به حس و مشاهده است و حضور اجتماعی و مشاهده زن محدودتر و کم‌تر از مرد است. قرآن خود، این نکته را توضیح می‌دهد. اینکه شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است، نه برای آن است که زن، عقل و درک ناقص دارد و در تشخیص اشتباه می‌کند؛ بلکه «أَنْ تَصِلَ أَحَدَاهَا فَتَذَكَّرَ أَحَدَاهَا الْأُخْرَى ۲۴؛ اگر یکی از این دو فراموش نمود، دیگری او را تذکر بدهد.» زیرا زن مشغول امور خانه، تربیت کودک و مشکلات مادری است و به این دلیل، حضور اجتماعی کم‌تر دارد و احتمال فراموشی او بیش‌تر است ۲۵.

شهید مطهری درباره ابتکار اسلام درباره حقوق زن می‌نویسد:

قرآن کریم و دین اسلام، به اتفاق دوست و دشمن، احیاء کننده حقوق زن است. مخالفان، لاقبل این اندازه اعتراف دارند که قرآن در عصر نزول خود، گام‌های بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشت، ولی قرآن، هرگز به نام احیای زن به عنوان انسان و شریک مرد، در انسانیت و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرد. به عبارت دیگر، قرآن، زن را همان‌گونه دید که در طبیعت است. از این رو، هماهنگی کامل میان فرمان‌های قرآن و فرمان‌های طبیعت برقرار است. زن در قرآن همان زن در طبیعت است. این دو کتاب بزرگ الهی، یکی تکوینی و دیگری تدوینی، با یکدیگر منطبق‌اند.^{۲۶}

زن و خانواده در دوران جاهلیت مدرن غربی

اسلام زن را به اوج عزت رساند و بزرگ‌ترین خدمت را بدو کرد خدمت اسلام به زنان از دو ناحیه است: اول، در ناحیه روان‌شناسی زن و مرد اعجاز کرد. دوم، زنان را به حقوق انسانی خود آشنا ساخت. اسلام نهضتی را آغاز کرد که طی آن، احترام پدران را نزد دختران، و احترام شوهران را نزد زنان از میان نبرد، اساس خانواده‌ها را متزلزل نکرد، زنان را به شوهرداری و مادری و تربیت فرزندان، بدبین نکرد، برای مردان هوسران وسیله درست نکرد، زنان را از آغوش پاک شوهران و دختران را از دامن پر مهر پدران و مادران، تحویل صاحبان مقام و ثروت نداد.^{۲۷} اما پس از صدر اسلام، آیا وضع به همان صورت باقی ماند؟ آیا در جهان معاصر، و به ویژه غرب جدید در این باره و در این عرصه اتفاقی نیفتاده است؟ پاسخ این سؤال را بی می‌گیریم.

نابودی ارزش مادری: آنچه در دهه‌های گذشته، ارزش مادری را در غرب به شدت تقلیل داده، و بر آن ضربه‌های مهلک وارد کرده، آثار و عواقب فناوری جدید است. اکنون دیگر تعیین پیشاپیش جنسیت کودک و حتی تعیین میزان هوش، قیافه و ویژگی‌های شخصیتی کودک در درون رحم، جنبه‌های عملی و عینی یافته است. پرورش نطفه در محفظه شیشه‌ای، خوردن چند قرص و مطمئن شدن از عدم حاملگی، رفتن به محل نگهداری جنین و خریدن جنین، ارزش مادری را از بین برده و یا لاقبل کاهش داده است. با ادامه این روند و تشدید آن، دیری نخواهد پایید که تمام مفاهیم قراردادی خانواده و مسئولیت‌های آن درهم خواهد ریخت. به راستی، وقتی انسان غربی بتواند کودکان را در ظروف آزمایشگاه پرورش دهد، در مفهوم مادری چه تغییرات عظیمی روی خواهد داد؟ زنان در صورتی که قرار باشد کودک آزمایشگاهی بخرند و او را

بزرگ نمایند، از هاله افتخار و ستایشی که گرداگرد زن باردار و مادر را فرا می‌گیرد و در هنر و ادبیات شرق و غرب، به وفور دیده می‌شود، بی‌بهره خواهند شد. هایمن ویتزن (Hyman weitzen) روان‌پزشک معروف آمریکایی می‌گوید: اگر کودکی که در شکم زن است، مال او نباشد، بلکه از یک تخمک برتر و از زن دیگر، و یا حتی از یک ظرف کوچک مخصوص جنین، به رحم او تلقیح شده باشد، کیش و ستایش مادری چه می‌شود؟ نه تنها مفهوم مادری، بلکه مفهوم پدری هم مورد تجدید نظر اساسی قرار گرفته است. وقتی زنی در رحم خود جنینی را می‌پرورد که در رحم زن دیگری بارور شده است، در این میان، کدام یک مادر است و پدر چه کسی است؟ چنانچه زن و شوهری جنینی را خریداری می‌کنند، نقش والدین، تنها جنبه حقوقی پیدا می‌کند، نه جنبه زیستی. آیا اگر پدر و مادری حق خرید و فروش جنینهای زنده را داشته باشند، این عمل به معنای بازگشت به شکل تازه‌ای از دوران برده‌داری نیست؟^{۲۸}

خانواده سیال: در جامعه صنعتی غرب، توده‌های کارگر همواره آماده‌اند تا برای یافتن یا انجام کار به هر جا بروند، از سرزمینهای بومی خود دل بکنند و هر وقت توانستند، نه همیشه، دوباره به خانه و کاشانه خود برگردند. به این وسیله، خانواده گسترده با تعداد فرزندان زیاد، جای خود را به خانواده هسته‌ای با تعداد کم فرزندان داده است خانواده هسته‌ای، واحدی است ساده و دارای قابلیت انتقال بهتر و سریع‌تر و امروزه در تمام جوامع صنعتی به صورت الگو درآمده؛ اما کم نیستند خانواده‌هایی که در سیال کردن خانواده، یک گام دیگر به پیش برداشته‌اند و به این ترتیب، فرزند را از آن حذف کرده‌اند. این گرایش در زوج‌های جوان بیش‌تر است. آنان فکر می‌کنند چه ایرادی دارد که پس از آنکه بازنشسته شدند، چند جنین بخرند و آنان را بزرگ نمایند. دو نفر زن و شوهر در خانواده هسته‌ای که از نظر شغلی هم سازگار هستند، در مقایسه با خانواده‌های معمولی و گسترده قبلی، بهتر می‌توانند در میان دگرگونیهای فرهنگی و اجتماعی حرکت کنند و خود را با تغییرات شغلی و نقل مکانهای پیوسته هماهنگ سازند. از این رو، به قول مارگارت مید (Margaret mead) جامعه‌شناس آمریکایی، در شرایط فعلی وظیفه پدر و مادری فقط به تعداد اندکی از خانواده‌ها محول خواهد شد که کار اصلی‌شان پرورش کودکان است، و مابقی جمعیت یا پدر و مادران برای نخستین بار در تاریخ بشری، به حال خود رها می‌شوند تا به هر کاری که مایلند دست بزنند. جامعه غرب معتقد است که چه عیبی دارد اگر سیستمی پدید آید که در آن والدین حرفه‌ای، وظیفه پرورش کودکان را بر عهده گیرند؛ چون به هر حال، پرورش کودک مستلزم مهارتهایی است که به هیچ وجه، همگان از آن برخوردار نیستند. به این طریق، رابطه بیولوژیک والدین با فرزندان حذف می‌شود و والدین حرفه‌ای جای

آنها را می‌گیرند. البته مراد از حرفه‌ای بودن همیشه به آن مفهوم نیست که بسیار در امر تربیت کودکان کارگشته‌اند، بلکه به این معنا نیز می‌تواند باشد که آنان کسانی هستند که در قبال دریافت پول، فرزندان دیگران را نگه می‌دارند.^{۲۹}

طلاق و جدایی: مردان و زنان اروپا به مراتب کم‌تر از گذشته ازدواج را تحمل می‌کنند. از سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵ تا کنون در کشورهای شمال اروپا به استثنای ایرلند، که در آن طلاق ممنوع است، طلاق سیر صعودی دارد. در بیش‌تر این کشورها، تشریفات طلاق ساده است. در آمریکای سال ۱۳۷۷/۱۹۹۸، بر اساس آمار گزارش شده، از هر سه ازدواج که طی سال صورت گرفته است، بیش از یکی به طلاق انجامیده است. در تحقیق دیگری توسط مارتین و بامپاس، گزارش شده که $\frac{2}{3}$ از دواجها در آمریکا در ۱۳۷۸/۱۹۸۹ به طلاق انجامیده است.

افزایش طلاق در نتیجه تغییرات دو دهه گذشته در دنیای امروز به طور چشم‌گیری ادامه دارد که سهم قابل توجهی از آن مربوط به غرب است، در حالی که قبل از دهه ۱۳۳۰/۱۹۵۰، طلاق در خانواده‌های دارای فرزند نسبتاً غیر معمولی بود. افزایش خانواده‌های تک‌والدی که بیش‌تر نتیجه طلاق است، موجب افزایش کودکانی شده است که خارج از مدار زناشویی متولد می‌شوند. دست کم در ۹۰ درصد موارد، وظیفه حضانت و پرورش فرزندان در آمریکا و برخی کشورهای اروپای شمالی به مادر واگذار می‌شود.^{۳۰}

نرخ طلاق در آمریکا از دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ سرعت یافته است و در سال ۱۳۶۰/۱۹۸۱ به نقطه اوج خود رسید. در واقع، ۵۰ درصد ازدواج زوجهای جوان به طلاق می‌انجامد. این نرخ بالای طلاق به این معناست که در ۲۰ سال گذشته در هر سال یک میلیون کودک آمریکایی، جدایی پدر و مادر خود را تجربه کرده‌اند. کاهش آرام نرخ طلاق در دهه گذشته، به دلیل کاهش نرخ ازدواج در آمریکا است. نکته جالب توجه این است که احتمال طلاق زوجهایی که پیش از ازدواج، مدتی را با هم زندگی کرده و سپس ازدواج می‌کنند، بیش‌تر از کسانی است که قبل از ازدواج با هم زندگی نکرده‌اند.

بسیاری از تحلیل‌گران، افزایش شدید کودکان نامشروع و طلاق را عامل افزایش مشکلات روانی در جوانان می‌دانند، به خصوص که پس از ۱۳۲۹/۱۹۵۰، نرخ خودکشی میان جوانان آمریکایی ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. افزایش تعداد مادران طلاق گرفته، باعث افزایش خانواده‌های تک‌والدی شده است؛ حال آنکه هیچ شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد خانواده‌های تک‌والدی، مسئولیت‌پذیری بیش‌تری نسبت به فرزندان خود دارند.^{۳۱}

اقتصاد و اشتغال: تورم و بحرانهای شدید اقتصادی مستمر، ایجاب می‌کند که زن و مرد ساعات بسیار طولانی را در خارج از خانه به کار مشغول باشند. چنین وضعی را بخش بزرگی از مردم طالب‌اند. به عنوان مثال، در سال ۱۳۶۶/۱۹۸۷، ۴۱٪ اروپائیان در یک نظرخواهی اظهار داشتند که طرفدار خانواده‌هایی هستند که در آن، پدر و مادر، شغلی داشته باشند، و تنها ۲۵ درصد مردم ترجیح دادند که فقط مرد به کار بیرون از خانه بپردازد. در تحقیق دیگری که در سال ۱۳۷۱/۱۹۹۲ انجام گرفت، ۶۷ درصد دانشجویان پسر به دلایل اقتصادی، طرفدار همسری بودند که دارای شغل خارج از خانه باشد. به بیان دیگر، تولیدات سرمایه‌داری، نه فقط مردان را ناگزیر به اشتغال در مشاغل مختلف می‌سازد، بلکه به نیروی کار زنان در مشاغل گوناگون نیز نیازمند است. بسیاری از خانواده‌های شهری قادر نیستند برای تأمین نیازهای افراد خانواده فقط متکی به یک درآمد باشند.

اشتغال زنان در غرب به همراه استعمار فراوان است. گاه، استعمار و بهره‌کشی از زنان در قالب کار فراوان و دستمزد اندک، جلوه می‌کند. مثلاً درآمد زنان غربی ۴۵ ساله ۵۹ درصد درآمد مردان همسن خود است. این در صورتی است که در برخی موارد، زنان مدت بیشتری از مردان کار می‌کنند. البته زنان برخلاف مردان قبل از رفتن به سر کار و یا پس از بازگشتن، کار خانه را هم باید انجام دهند. با این وصف به علت مصرف دستمزد خود در مخارج روزانه خانه، نمی‌توانند آن را پس‌انداز نمایند. هم‌چنین، بسیاری از فعالیت‌های زنان، کار به حساب نمی‌آید؛ مانند زمانی که شوهران، خانه را برای پیدا کردن کار رها می‌کنند و زنان مسئولیت اداره خانه و تأمین مخارج آن را بر عهده می‌گیرند.^{۳۲}

خشونت: آمار بیش‌تر خشونت‌های خانگی علیه زنان غربی هرگز منتشر نمی‌شود. به طور کلی، در جهان، بیشترین خشونت و بهره‌کشی در خانواده، توسط مرد صورت می‌گیرد و بیش‌ترین قربانیان، زنان و کودکان هستند. خشونت علیه زنان با اشکال مختلف صورت می‌پذیرد که می‌تواند از حملات جسمانی تا اهانت‌های روانی، شامل فحاشی، اظهار مالکیت مطلق بر زن و یا تجاوز جنسی را در بر گیرد. ضرب و شتم زنان همراه خشونت‌های جنسی است. گزارش سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که در کشورهای اوگاندا، شیلی، لهستان و آمریکا، خشونت علیه زنان عمدتاً تحت تأثیر الکل و مواد مخدر صورت می‌گیرد. آمار نشان می‌دهد که در آمریکا، ۵۳٪ مردانی که زنان خود را کتک می‌زنند، از فرزندان‌شان نیز بهره‌کشی می‌کنند. بر پایه گزارش‌های شخصی برآورد شده، در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدت طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند. این گزارش، در مورد تجاوز جنسی، نیز آشکار ساخت که

از هر شش تن، یک تن مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.^{۳۳} این زنان در عرصه‌های گسترده فوق مورد ستم قرار گرفته و می‌گیرند؛ اما بیشتر اوقات به دلایلی مانند ترس و خجالت و یا طبیعی پنداشتن ستم‌پذیری و یا کاستیهای حقوقی نمی‌توانند از خود دفاع کنند. در حقیقت، مردان آن جوامع از هر طبقه اجتماعی، با هر میزان سواد و تحصیلات و با هر نوع وابستگی قومی، زن خود را کتک می‌زنند و از طرف دیگر، زن نیز بدون توجه به طبقه‌بندی اجتماعی فرد، سطح و تحصیلات و وابستگیهای قومی، ممکن است از شوهر خود کتک بخورد.^{۳۴}

منشأ استفاده از زور، معمولاً با نوع تلقی و وجود سود و منفعت در روند به‌کارگیری خشونت، قابل تحلیل است. نتیجه اینکه وضعیت زن و خانواده در دوره قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص)، مصداق جاهلیت اولی است.^{۳۵} به آن جهت این دوره مصداق جاهلیت اولی است که در آن، معصیت و نافرمانی خدا انجام می‌گیرد؛ اما اگر جاهلیت را مختص سرزمینی خاص و زمانی مشخص ندانیم، بلکه آن را مربوط به هر دوره هر زمانی بدانیم که در آن معصیت و نافرمانی خدا صورت می‌گیرد، وضعیت اسف‌بار زن و خانواده در غرب معاصر، مصداق جاهلیت است؛ البته جاهلیت اخری یا همان جاهلیت مدرن.

زن و خانواده در دوره پس از انقلاب اسلامی

بی‌شک انقلاب اسلامی پاسخی است به جاهلیت مدرنی که در غرب شکل گرفت و سایه‌های شوم خود را به ایران پهلوی هم گستراند. به همین علت می‌توان گفت که انقلاب اسلامی همانند انقلاب اسلامی بزرگ پیامبر اکرم (ص) بر آن است تا ارزشهای الهی و انسانی فراموش شده در همه عرصه‌ها و نیز در عرصه حقوق زن و خانواده را احیا کند و تکامل ببخشد. از این رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زن و خانواده از یک هویت اسلامی و الهی برخوردار شدند. در این بینش و رویکرد، زن در همان حال که خصوصیات جنسی خود، چون احساسات رقیق، عواطف جوشان، مهر فراوان و صفای پاک را حفظ می‌کند، در میدان ارزشهای معنوی، همانند علم و عبادت، پیش می‌رود. او در عرصه مسائل سیاسی اجتماعی نیز با درک و هوش بالای سیاسی، حضور می‌یابد. چنین الگویی، الگوی یک زن مسلمان است.^{۳۶} بنابراین:

اگر کسی بگوید مرد می‌تواند درس بخواند، زن نمی‌تواند، مرد می‌تواند درس بگوید، زن نمی‌تواند، مرد می‌تواند فعالیت اقتصادی انجام دهد، زن نمی‌تواند، مرد می‌تواند فعالیت سیاسی کند، زن نمی‌تواند، منطبق اسلام را بیان نکرده و بر خلاف اسلام حرف زده است. از نظر

اسلام، در همه این فعالیت‌ها... زن و مرد دارای اجازه مشترک و همسان هستند، البته بعضی از کارها هست که باب زنان نیست، چون با ترکیب جسمانی آن‌ها تطبیق نمی‌کند، بعضی از کارها هم هست که باب مردان نیست، چون با وضع اخلاقی و جسمی آن‌ها تطبیق نمی‌کند.^{۳۷}

این نگرش جدید، مبنای تغییر در وضع همه جانبه مادی و معنوی زن و خانواده شده است که هر روز، روند پرشتاب‌تری می‌گیرد. روند پرشتاب حرکت احقاق حقوق اسلامی زنان را می‌توان در مقوله‌های فراوانی به وضوح دید، از جمله:
تحول در نقش مادری: پیش از انقلاب اسلامی، نقش مادری یک نقش فرعی بود، و آن‌گونه که امام فرموده:

رژیم شاه این شغل را مبتذل کرده و آن را بی‌اعتبار ساخت، لذا مادر را از بچه و بچه را از مادر جدا می‌کرد تا انسان و آدم تربیت نشود، و اگر انسان و آدم تربیت می‌شد، دست اجانب و عوامل آن از ایران قطع می‌گشت.^{۳۸}

پس از انقلاب اسلامی، تحولی در مفهوم مادری پدید آمد و بر این پایه، دامن مادر، بزرگ‌ترین مدرسه برای پرورش فرزندان این مرز و بوم است. به این ترتیب، مادری به یک وظیفه الهی، مسئولیت بزرگ و به امر شریف^{۳۹} تبدیل گردید که باید به تربیت فرزندان متقی بپردازد و فرزندان نیکو به جامعه تحویل دهد. مادری به کار انبیاء تشبیه شد^{۴۰}؛ از آن رو که وظیفه هر دو، تربیت انسان و آدم است.

تحول دیگری نیز در این عرصه روی داد: زنان وظیفه اصلی خود را ایفای نقش مادری و همسری دانستند، بدون آنکه جایگاه مادری و همسری را اهانت به خود و مقام زن تلقی کنند. البته پرداختن به وظایف مادری، همسری و بچه‌داری، آنان را از حضور اجتماعی محروم ساخت. آنان به خوبی میان وظایف اجتماعی که اینک بر آنان واجب بود و وظیفه خانوادگی، تلفیق صحیحی پدید آوردند، به گونه‌ای که هیچ‌یک از آن دو، مُخل دیگری نشود و در این راه از حضرت زهرا(ع) الگو گرفتند و به سیره آن حضرت عمل کردند.^{۴۱} که به وقت ضرورت به مسجد می‌رفت و در دفاع از مقام ولایت داد سخن می‌داد، و زمانی که ضرورتی نبود، در خانه می‌ماند و به وظیفه مادری و همسری می‌پرداخت.

بی‌شک، نگرش جدیدی که در نقش مادری پدید آمد، نتایج فراوانی با خود آورد؛ از جمله: فرزندان که به دفاع مقدس پیوستند و حماسه آفریدند. به علاوه، رابطه بین کاهش جرایم با

نقش جدید مادران را نمی‌توان کتمان کرد. همچنین، مرد فرصت یافت تا با خاطری جمع به ایفای نقش پر ثمرتری در اجتماع و انقلاب بپردازد. خشونت در خانواده کم شد، از آن رو که با قرار گرفتن زن در جای واقعی خود، آرامش بر خانواده مستولی گردید. طلاق، که بخشی از آن به دلیل کوتاهی زن در انجام مسئولیتهای مادری بود، کاهش یافت، به گونه‌ای که نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۵۵، ۱۰/۷ درصد و این رقم در سال ۱۳۶۰، ۸/۳ درصد بوده است.^{۴۲}

تغییر مفهوم ازدواج: یکی از عاداتها و رسمهای غلط اجتماعی تحمیل شده به زنان عصر پهلوی، شیوه غلط همسرگزینی، مهریه‌های نجومی، افزایش سن ازدواج و مانند آن بود؛ اما زنان مسلمان با الگوگیری از سیره و رهنمودهای امام خمینی (ره) توجه بیشتری به ارزشهای دینی در امر ازدواج از خود نشان دادند. این گرایش در سالهای انقلاب، گسترش یافت. پس از انقلاب اسلامی فرهنگ عمومی و اجتماعی جامعه با تغییر اساسی روبه‌رو شد و معیارهای زن‌ناشویی را دگرگون ساخت. شواهد فراوانی وجود دارد که بر این حقیقت گواهی می‌دهند.

شکوفایی نقش عاطفی: در جنگ، نقش پشتیبانی روانی و عاطفی رزمندگان به زنان واگذار شد. اسلام و انقلاب اسلامی برآمده از آن زن را برای ارضای هواهای پست نفسانی نمی‌خواست، در جنگ تحمیلی، زنان ایرانی، به صورت خودجوش وظیفه حمایت روحی از رزمندگان را به دوش گرفتند و آن‌گونه که امام خمینی (ره) فرمودند:

به موجب عواطفی که بانوان ابراز کردند، برای جبهه، کارهای بسیار مفیدی را انجام دادند.^{۴۳}

دفاع مقدس، نمونه‌های بی‌شمار و کم‌نظیری از پشتیبانیهای معنوی زنان ایرانی را به ثبت رسانده است. در گیلان غرب، فرمانده یک گردان رزمی با دیدن رشادتهای یک زن روستایی، از عقب‌نشینی منصرف شد و نیروهای خود را علی‌رغم فرمان بنی صدر، به شهر باز می‌گرداند. فهیمه بابائیان پس از شهادت همسر اولش، چنان بر همسر دوم خود تأثیر روحی گذاشت که او به جبهه رفت. یک مادر تهرانی، وقتی تزلزلی در فرزند رزمنده‌اش دید، به سومار رفت و به فرزند خویش گفت: «اگر از جبهه برگردی، شیرم را حلالیت نمی‌کنم». رزمنده‌ای می‌گفت: خواهرم به من آموخت که چگونه می‌توانم به تنهایی یک لشکر باشم. مادر همسرم به من خبر داد: اگر تو به جبهه بروی، من بچه‌هایت را نگه می‌دارم و افتخار کن که در این زمان به سربازی می‌روی. مادری خطاب به فرزندش می‌نویسد: علی جان! می‌دانی چقدر دوستت دارم، اما صلاح می‌دانم پس از مراسم چهلم برادرت، به جبهه برگردی. یکی از جانبازان جنگ تحمیلی می‌گوید: خانمی

وضع جانبازی مرا دید و پذیرفت به همسری من در آید و سختیهای زندگی با یک جانباز را به جان و دل خرید. تشویقها و طرز تفکر همسرم باعث شد، فشارهایی را که به واسطه نبودن دست و پا، بر من وارد می‌شود، به خوبی تحمل کنم.^{۴۴}

دستاوردهای فرهنگی: زن و خانواده در دوره پس از انقلاب اسلامی، با پرهیز از مفاسد جاهلیت مدرن و با الگوگیری از ارزشهای الهی و اسلامی، در عرصه امور اجتماعی و نیز عرصه فرهنگی وارد شد و به تولید علم، داستان نویسی، بازیگری سینما، مجسمه‌سازی، هنر تجسمی پرداخت. هیچ عرصه‌ای را در فرهنگ نمی‌توان یافت که شاهد حضور فعال زنان نباشد، به آن دلیل که دفاع فرهنگی از انقلاب اسلامی در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن، توانایی در همه عرصه‌های فرهنگی را می‌طلبد. بیان نمونه‌هایی از حضور زنان در برخی امور فرهنگی، می‌تواند مشتی از خروار باشد:

استادی دانشگاه: در سال ۱۳۷۱، از مجموع ۱۰۶۶۰ استاد و مدرس تمام وقت در مراکز آموزش عالی، ۱۴۹۳ نفر آن، یعنی ۱۴ درصد از کادر آموزشی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را زنان تشکیل می‌دادند؛ ولی این رقم در سال ۱۳۸۲ به ۳۸ درصد افزایش یافت که نشان دهنده حضور فعال این قشر در عرصه دانشگاه‌هاست. در سال ۱۳۷۵، از مجموع ۱۸۲۲۸ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۲۲۸۵ نفر یعنی ۱۲/۵ درصد از آن زنان بود؛ اما در سال ۱۳۸۲ یک رشد ۳۷ درصدی در کادر آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی اتفاق افتاد. اگرچه این افزایشها با توجه به رشد حدود ۷۰ درصدی ورود دختران به دانشگاهها، کم است، اما روند تصاعدی خوبی را نشان می‌دهد.^{۴۵}

تحصیلات عالی: در سال ۱۳۶۶، سهم دانشجویان زن متخصص، شامل دانشجویان مشغول به تحصیل فوق لیسانس به بالا در مؤسسات آموزش عالی، ۲۹ درصد و در سال ۱۳۸۲، ۳۸ درصد بود. در سال ۱۳۷۶، ۳۰ درصد دانشجویان متخصص دانشگاه آزاد اسلامی به زنان اختصاص داشت. این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۲۹ درصد رسید. در سال ۱۳۶۶ فارغ‌التحصیلان زن متخصص در مؤسسات آموزش عالی، ۲۶ درصد بود؛ در حالی که در سال ۱۳۸۲، عدد ۳۰ درصد را نشان می‌داد. در دانشگاه آزاد اسلامی و در سال ۱۳۷۰، سهم فارغ‌التحصیلان متخصص زن، ۱۸ درصد و در سال ۱۳۸۲، این رقم ۳۸ درصد بود. سهم زنان شاغل به تحصیل در مقطع دکترای حرفه‌ای یا تخصصی خارج از کشور در سال ۱۳۷۸، ۱۸ درصد و در سال ۱۳۸۲ به ۳۸ درصد افزایش یافت.^{۴۶}

نویسندگی: ظهور زنان داستان‌نویس در عرصه ادبیات کشور به اواخر دهه ۳۰ برمی‌گردد؛ اما دگرگونیهای فرهنگی صورت گرفته در ایران پس از انقلاب اسلامی، جلوه تازه‌ای از حضور زنان در این عرصه را رقم زده به گونه‌ای که آثار پرشماری از آنان طی سالهای اخیر در بسیاری از

جشنواره‌ها صاحب رتبه شده‌اند. به عنوان مثال، آثار خانم سمیرا اصلان‌پور، بیشتر روایت زندگی نوجوانانی است که دل مشغولیه‌های بزرگسالانه دارند. به علاوه، مضمون جنگ تحمیلی و خاطرات جنگ، دستمایه اصلی نوشته‌های اوست. کتاب چشم جبهه (۱۳۷۶) مجموعه خاطرات رزمندگان از جنگ است که در دوره دوم جشنواره کتاب دفاع مقدس، مورد تقدیر ویژه قرار گرفت.^{۴۷} به هر روی، نویسندگان زن، فعالیت چشم‌گیری در تولید کتاب دارند، به حدی که در سال ۱۳۷۶، ۳۲۲۲ کتاب توسط زنان اهل قلم منتشر شد و در سال ۱۳۷۹ این رقم به ۵۶۱۳ عنوان کتاب رسید.^{۴۸} اشتغال در امور متناسب: در اینکه زنان از نظر اسلام مجاز به فعالیت مفید تولیدی، فرهنگی، خدماتی و غیر آن در بیرون از محیط خانه‌اند، تردیدی وجود ندارد. با این وصف، قرآن بر متناسب بودن مشاغل با تواناییهای روحی و جسمی زنان تأکید می‌ورزد؛ اما این ضرورت در جزیره‌العرب، یونان، ایران و غرب جدید مورد توجه جدی قرار نگرفت.

در صدر اسلام و پس از آن در عصر امامان معصوم (ع) زنانی بودند که در زمینه تجارت، کشاورزی، دامداری و غیر آن، به فعالیت مشغول بودند و پیامبر (ص) و ائمه (ع) با آن مخالفتی نکرده‌اند. بنابراین، اشتغال زنان در اموری که آنان توانایی انجام آن را دارند، بی‌اشکال است. حتی مشاغلی همچون آموزش و پرورش، بهداشت و امور پزشکی و... که با ویژگی‌های روحی زنان متناسب است، مطلوب و گاهی ضروری است؛ ولی فراگیر کردن فرهنگ اشتغال زنان به صلاح زنان و جامعه نیست؛ چون اشتغال زنان در کارهایی که تناسبی با تواناییهای جسمی و ظرافتهای روحی آنان ندارد، مایه زیان است و نیز، اشتغال زنان در امور مردانه که مردان کافی برای تصدی آنها وجود دارد، به بیکاری مردان می‌انجامد. زنان نسبت به درآمدی که کسب می‌کنند، هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر هزینه زندگی ندارند، و اگر مشاغل غیر متناسب با توانایی روحی و جسمی زنان به مردان واگذار شود، از میزان بیکاری مردان کاسته می‌شود و بر آمار ازدواج افزوده و بر آمار جرایم کاسته می‌گردد. امام خمینی (ره) در این مورد فرموده‌اند:

زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حدشء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی را برعهده بگیرد.^{۴۹}

این سخن امام، بر رشد معنوی زنان تأکید می‌کند؛ ولی کسی شک ندارد که امام خمینی (ره) در طول پس از انقلاب اسلامی، مسئولیت سیاسی اجتماعی زنان را تنها با رعایت و حفظ نقش مادری پذیرفته است: «شماها موظف هستید که اولاد خودتان را خوب تربیت کنید.»^{۵۰}

برنامه توسعه چهارم: آنچه پس از انقلاب اسلامی در عرصه زنان و خانواده روی داد، تنها بخش اندکی از ظرفیت اسلام و انقلاب اسلامی برای بهبود وضع آنان است. بخش دیگری از ظرفیت انقلاب اسلامی به عنوان نمادی از اسلام پیامبر اکرم (ص) و زمینه‌ساز حکومت مهدی موعود (ع) برای توسعه و تکامل وضعیت زنان را می‌توان در منشور جایگاه زنان، طرح توانمندسازی زنان ... و قانون برنامه توسعه چهارم دید.

برنامه توسعه چهارم کشور، نخستین قانون برنامه‌ای است که مبتنی بر یک برنامه درازمدت یعنی بر پایه سند چشم‌انداز بیست ساله تنظیم شده است. سه برنامه اول و دوم و سوم، حداکثر به یک دایره زمانی پنج ساله، محدود می‌شدند. با توجه به استراتژی دراز مدت تر سند چشم‌انداز بیست ساله، برنامه توسعه چهارم با تأسی از بند ۱۴ سند، به مسائل زنان پرداخته است. در بند ۱۴ سند، بر استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان تأکید شده و برای نیل به آن، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه سیاسی اجتماعی و نقش سازنده آن مورد توجه قرار گرفته است.^{۵۱}

در برنامه توسعه چهارم، موادی چند به زنان اختصاص یافته است؛ مانند آنچه در پی می‌آید: براساس ماده ۳۰، دولت موظف است در اجرای اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی به سازندگان مسکنی که برای زنان بی سرپرست، خانه می‌سازند، یارانه کارمزد تسهیلات مسکن بپردازد. در ماده ۴۵، دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند درصدی از اعتبارات هزینه‌ای خود را برای طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کارکنان به ویژه زنان صرف کنند. در ماده ۶۹، تأمین بیمه خاص حمایتی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار پیش‌بینی شده است. در ماده ۷۹، تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمانها و نهادهای ذی‌ربط و تشکلهای غیردولتی در نظر گرفته شده که باید در سه ماهه نخست سال اول برنامه به تصویب هیئت دولت برسد. در این ماده همچنین، افزایش مستمری ماهیانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانواده تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی بر مبنای ۴۰ درصد حداقل حقوق و دستمزد گنجانده شده است.

به علاوه، ماده ۸۹ بر تدوین و تصویب طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان در ابعاد حقوقی، اجتماعی، اقتصادی تأکید کرده و ماده ۱۰۰، بر تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق زنان انگشت گذاشته است. ماده ۱۰۱، بر تساوی دستمزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم‌ارزش، برابری فرصتهای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصتهای شغلی مناسب اشاره کرده و ماده ۱۰۲، بر

توانمندسازی زنان در راستای برقراری تعامل اجتماعی لازم جهت شکل‌گیری فعالیت واحدهای تعاونی بانوان تأکید ورزیده است. ماده ۱۱۱، دولت را مکلف کرده است برای نیل به هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت برای آنان و گسترش مشارکت آنان در کشور، اقدامهای زیر را انجام دهد:

- تدوین و تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان؛

- تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم نهاد خانواده؛

- حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی زنان.^{۵۲}

بنابراین، برنامه توسعه چهارم ضمن اعتراف به وجود کمبودهای قانونی در جهت ارتقای همه‌جانبه زنان، می‌کوشد با ارائه رهنمودهای کلی، برنامه‌ریزان کشور را به تهیه و تصویب قوانینی بکشانند که موجب رشد وضع زنان می‌شوند.

نتیجه

۱. زن در جاهلیت اولی (عصر باستان)، کالایی بیش نیست و از این رو، نقشی در تکامل بخشی به خانواده ندارد.

۲. با ظهور پیامبر اکرم (ص) و در اسلام زن به همه حقوق انسانی و الهی خود دست می‌یابد و لذا زن به محور سالم‌سازی و تکامل خانواده تبدیل می‌شود.

۳. با دور شدن بشر از تعالیم اسلام و از سوی دیگر، با رشد مادی غرب و تحمیل ارزشهای آن بر جوامع، بار دیگر زن به وسیله‌ای برای رسیدن به لذتهای پست مادی تبدیل شد و خانواده ارزش معنوی خود را از دست داد.

۴. انقلاب اسلامی با احیای ارزشهای اسلامی زنان، به زن به عنوان یک موجود الهی می‌نگرد و تفاوتی معنوی بین او و مرد نمی‌بیند و کوشیده است بر پایه همین نگرش، حقوق الهی او را احیا کند و بستر لازم را برای دست‌یابی وی به درجه کمال انسانی و دینی فراهم نماید و البته بر آن است که تحقق کامل این آرمان با استقرار حکومت امام مهدی (ع) اتفاق می‌افتد.

قوانین زن و خانواده در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی و مودت و رحمت تنظیم گردیده است: «وَ غَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^{۵۳}؛ با زنان به شایستگی و معاشرت نیکو رفتار نمایید.»، «وَ اَمْرُوا بِبَيْنِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ^{۵۴}؛ در مسائل خانواده، مشورت و سازش را بر پایه رفتار شایسته مراعات کنید.» آمیختن مسائل حقوقی با موازین اخلاقی که در آیات فوق، مشهود است، از شاهکارهای روان‌شناسی تربیتی است که گاه به اصل فَضْلُ توصیه می‌کند: «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ^{۵۵}؛ گذشت

و نیکوکاری را در بین خود فراموش مکنید.» و گاه به اصل عفو اشاره می‌کند: «وَ اَنْ تَغْفُوا اقْرَبُ لِلتَّقْوٰی»^{۵۶}؛ اگر روح عفو و گذشت را حاکم کنید، به تقوا نزدیک تر است.» و گاه به رعایت اصل صلح توصیه می‌کند: «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»^{۵۷}؛ در هنگام بروز اختلافات، صلح منفعتش بیش تر است.» به طور کلی، زن و خانواده در اسلام و در انقلاب اسلامی که پرتوی از اسلام پیامبر اکرم (ص) است، تمایزات فراوانی با زن و خانواده در جاهلیت قدیم و جدید دارد. این تمایزات به فراهم آمدن جامعه‌ای انسانی و الهی در عرصه زن و خانواده می‌انجامد. از جمله این تمایزات عبارت است از:

الف. زن، انسان مکمل: هدف‌مندی خلقت، جهت‌دار بودن زندگی انسان و برخورداری‌اش از کرامتی خاص که سراسر ابعاد وجودش را در بر می‌گیرد، شأن او را از شئون جمادی، نباتی و حیوانی زندگی متمایز می‌سازد و رسالتی عظیم از «اَنَا لِلَّهِ» تا «اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بر عهده وی می‌گذارد و با بی‌بندوباری و رهایی از قیود اخلاقی سازگاری ندارد. چون حرکت انسان در مسیر زندگی، به سوی کمال مطلق است، باید در زندگی مشترک به همسر خویش به مثابه یک انسان مکمل، یک روح تعالی بخش، یک مبدأ تحول شخصیت خویش بنگرد. در این تحول باید به گونه‌ای حرکت کند که عقل بر نفس اماره غالب. که در غیر این صورت، حرکت او سیر نزولی خواهد داشت.

ب. خانواده، حیات طیبه: کانون گرم خانواده محضر خدای رحمان است. اعمال و کردار هر یک از زوجین مورد توجه حضرت حق است و با دقت ثبت و ضبط می‌گردد و با عمل و نیت خالص، آثار مفیدی بر خانواده مترتب می‌گردد. به تعبیر قرآن کریم «وَالَّذِي يُطِيبُ بِخُرْجٍ نَّبَاتِهِ بِيَاذِنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبِثَ لَّا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا»^{۵۸}؛ سرزمین پاکیزه به اذن پروردگارش ثمر و حاصل خوب و با برکت به بار می‌آورد، اما سرزمین‌های شوره‌زار و خبیث، حاصلی بی‌ارزش و بی‌فایده دارد.»

بر این اساس، خانواده بر پایه پاک‌ی زوجین شکل می‌گیرد و مبنای تکوین فرزندان بر پایه طهارتی است که مبتنی بر وراثت و تربیت است. بر همین مبناست که اسلام در جای جای دستورالعمل‌های مربوط به زن، مرد و خانواده، آنها را از خیانتها و شرارتها بر حذر، می‌دارد و به سوی حیات طیبه راه می‌نماید که هدف زندگی همان است.

ج. ازدواج، مایهٔ برکات: اصل دیگری که در فرهنگ اسلام مطرح است این است که خداوند، روزی و برکات را در امر ازدواج قرار داده است. بهترین زینتهای دنیا که برای بندگان خدا مباح و بلکه مستحب است، در سایه ازدواج برای زن و مرد حاصل می‌شود. بر این اساس، قرآن می‌فرماید: «وَ اَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ»^{۵۹} این آیه بنا بر اصل تعاون و همکاری در جامعه مسلمین، علاوه بر والدین، به کسانی نیز

که می‌توانند مقدمات ازدواج جوانان و زنان و مردان بدون همسر را فراهم نمایند، فرمان می‌دهد در این وظیفه دینی و اجتماعی شرکت جویند.

و. ازدواج، مصونیت از گناه: ازدواج کلید پاکی و طهارت است و زمینه بسیاری از مفاسد و شرور اجتماعی را از میان می‌برد. در بسیاری از روایات آمده است: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ^{۶۰}» اشاره به اینکه ازدواج مصونیتی می‌آفریند که به واسطه آن نیمی از دین حفظ می‌شود. در روایتی از رسول خدا(ص) آمده است که فرمودند:

هر کس در آغاز جوانی ازدواج کند، شیطان فریاد می‌زند: «ای وای! ای وای! او سوم دین او کامل شد!»^{۶۱}

پی‌نوشتها:

۱. روم / ۲۱.
۲. لذات فلسفه، ویل دورانت، ص ۱۴۹.
۳. احقاف / ۱۵.
۴. آل عمران / ۱۵۴.
۵. مائده / ۵۰.
۶. فتح / ۲۶.
۷. دائرة المعارف تنبیح، ج ۵، ص ۲۸۱.
۸. تکویر / ۸.
۹. رک: المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۵، ص ۵۵۲.
۱۰. همان .
۱۱. یونان باستان، ویل دورانت، ج ۲، ص ۳۴۰ و ۳۳۳، ۳۲۲.
۱۲. عصر ایمان، ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۵۰.
۱۳. ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۴۶.
۱۴. زن در حقوق ساسانی. کریستیان بارتلمه، ترجمه صاحب‌الزمانی، ص ۱۲.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.
۱۶. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۵۶.
۱۷. همان، ص ۱۲۳.
۱۸. همان، ص ۱۱۴.
۱۹. همان، ص ۱۱۵.
۲۰. یوسف / ۱۰۸.
۲۱. بقره / ۳۰.
۲۲. زن در آینه جلال و جمال، آیت‌الله جوادی‌آملی، صفحات مختلف.
۲۳. نساء / ۲۶.
۲۴. بقره / ۲۸۲.
۲۵. زن در آینه جلال و جمال، آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی، صفحات مختلف.
۲۶. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۲۵ مقدمه.

۲۷. همان، ص ۵۸.
۲۸. شوک آینه، آلون تافلر، ترجمه حشمت الله کامرانی، ص ۲۴۲.
۲۹. همان، ص ۲۴۵.
۳۰. کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۲۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۱۴ - ۱۱۲.
۳۱. زوال خانواده، پل وتیز، مندرج در ماهنامه سیاحت غرب (آذر ۱۳۸۲) ص ۳۵.
۳۲. جنگ علیه زنان، ماراین فرنج، ترجمه توران دخت تمدن، ص ۷-۳۶.
۳۳. جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه متوچهر صبوری، ص ۲۰۱.
۳۴. جامعه‌شناسی خانواده، شهلا اعزازی، ص ۲۰۷.
۳۵. احزاب / ۳۳.
۳۶. جایگاه و حقوق زن، مقام معظم رهبری، ص ۶۹.
۳۷. همان، ص ۴۶.
۳۸. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۷، ص ۱۳۵.
۳۹. همان، ص ۲۴۰.
۴۰. همان، ج ۸، ص ۱۶۲.
۴۱. روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ اسفند ۱۳۶۳) ص ۲.
۴۲. بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان، زهرا محمدی، ص ۱۱۶.
۴۳. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۴، ص ۲۳۰.
۴۴. مستوران روایت فتح، طاهره قاسمی، ص ۹.
۴۵. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۸۳، صفحات مختلف.
۴۶. همان.
۴۷. زنان داستان نویس پس از انقلاب اسلامی، میترا صادقی، ویژه نامه پیام زن، دفتر چهارم (فروردین ۱۳۸۴) صفحه ۳۳۲ - ۳۱۹.
۴۸. سالنامه آماری، همان.
۴۹. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۳، همان، ص ۹۲.
۵۰. همان، ج ۵، ص ۲۶۱.
۵۱. قانون توسعه چهارم.
۵۲. قانون توسعه چهارم، مواد ۳۱، ۴۵، ۶۹، ۷۹، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۱۱.
۵۳. نساء / ۱۹.
۵۴. طلاق / ۶.
۵۵. بقره / ۲۳۷.
۵۶. همان.
۵۷. نساء / ۱۲۸.
۵۸. اعراف / ۵۸.
۵۹. نور / ۳۲.
۶۰. وسائل الشیعة، باب مقدکات نکاح.
۶۱. همان.

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان بن موم انسانی